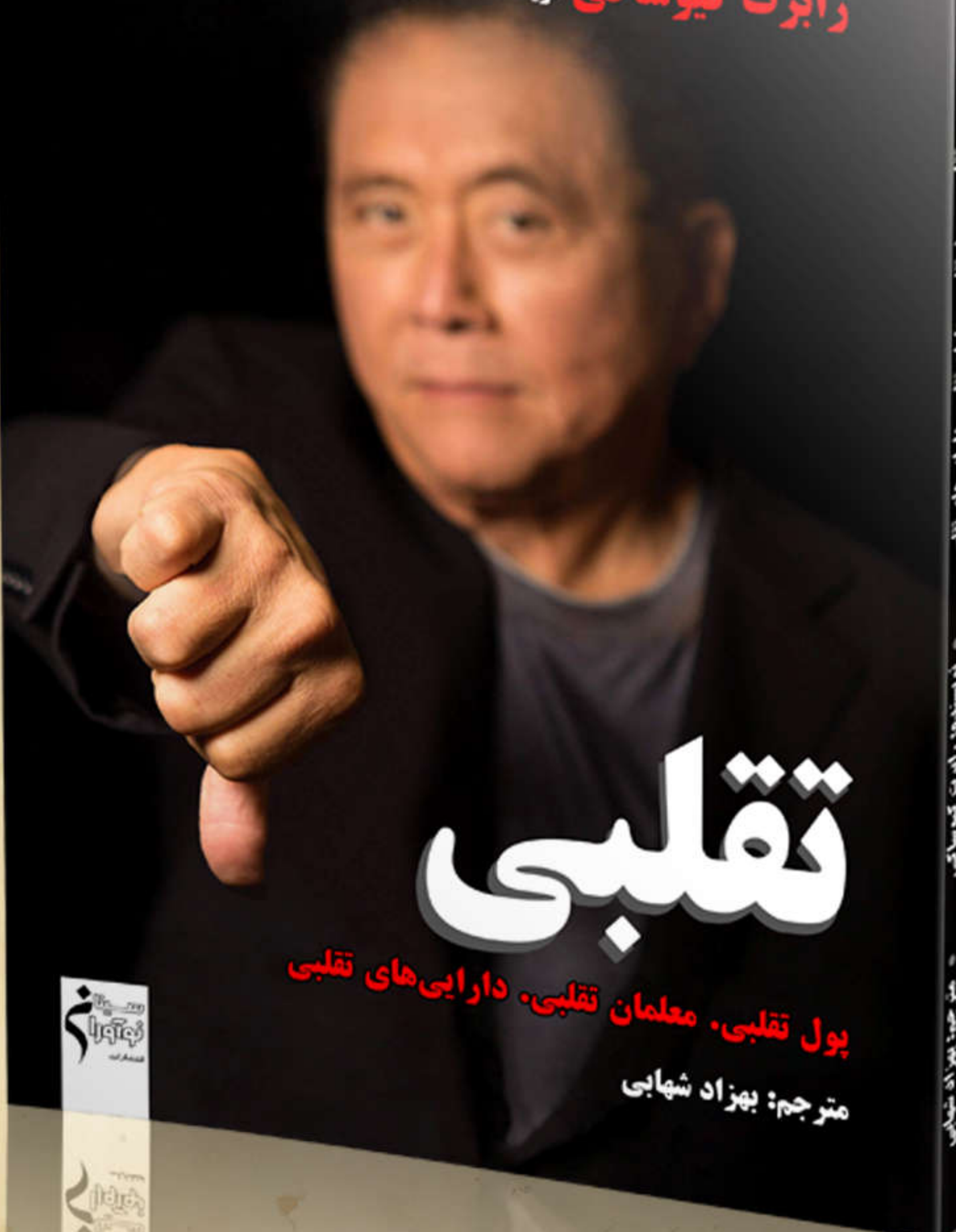


رابرت کیوساکی نویسنده کتاب پرفروش پدر پولدار پدر بی پول



تقلبی

پول تقلبی. معلمان تقلبی. دارایی‌های تقلبی

مترجم: بهزاد شهابی



تقلبی، پول تقلبی، معلمان تقلبی، دارایی‌های تقلبی، نویسنده: رابرت کیوساکی، مترجم: بهزاد شهابی

کتابخانه ملی

مترجم: بهزاد شهابی



تقلبی

پول تقلبی، معلمان تقلبی، دارایی‌های تقلبی

نویسنده: رابرت کیوساکی

خالق کتاب پرفروش پدر پولدار پدر بی پول

مترجم: بهزاد شهابی

پدر پولدار گفت:

«تو نمی‌تونی از آب زلال ماهی بگیری.»

اشاره به یک ضرب‌المثل قدیمی چینی

سخن مترجم

«دوباره در حال متولد شدن هستیم زیرا باید خطرات جدیدی را به جان بخرم.»

پائولو کوئیلو

به‌طور اتفاقی حدود یک سال پیش کتاب «پدر پولدار پدر بی‌پول» رابرت کیوساکی را خواندم. فصل فصل این کتاب مرا شگفت‌زده کرد و تأثیر بسیاری روی طرز فکر من در مورد پول و مسائل مالی گذاشت. خواندن این کتاب و تأثیری که روی من گذاشت مرا به‌سوی آموزش‌های مالی رابرت کشاند. با اینکه کتاب «تقلبی» رابرت کیوساکی هنوز در مرحله پیش‌نویس بود تصمیم به ترجمه آن گرفتم. نکته‌ای که در مورد کتاب تقلبی باید مدنظر قرار دهید این است که از روی فصل‌های ابتدایی این کتاب قضاوت نکنید، رابرت کیوساکی هنوز مطالب غافلگیرکننده‌ای برایتان دارد که تا فصل آخر ادامه پیدا می‌کند. به نظر من رابرت در این کتاب راز ثروت عظیم را در اختیار خواننده قرار می‌دهد، پس این کتاب را با دل و جان بخوانید و به توصیه‌های آن عمل کنید. اجازه بدهید رابرت به

مرور و با پیشرفت فصل‌ها شما را غافلگیر و شگفت‌زده کند. هر چه به فصل‌های انتهایی نزدیک‌تر می‌شوید، رابرت رازهای شگفت‌انگیزی از دنیای ثروت و معنویت برای شما فاش می‌کند. فقط یکی از فصل‌های این کتاب ارزش هزینه پرداختی آن را خواهد داشت.

برای اطلاعات بیشتر درباره این کتاب و ثبت نظر ارزشمندتان به وبسایت شخصی این جانب به آدرس behzadshahabi.ir مراجعه فرمایید.

با تشکر بهزاد شهابی تابستان سال ۱۳۹۸

فهرست مطالب

بخش اول: پول قلبی

۱۷ مقدمه بخش اول

پول قلبی، آینده قلبی است

۳۳ فصل اول

پول قلبی، دنیا به زودی تغییر می‌کند

۴۷ فصل دوم

ما به خدا توکل می‌کنیم، توکل شما به چه کسی است؟

۶۱ فصل سوم

هفت دلیل کاربردی برای اینکه من مالک طلا و نقره واقعی هستم

پرونده‌ای برای پول خدا

۸۵ فصل چهارم

چاپ پول قلبی، تاریخ تکرار می‌شود

۹۹ فصل پنجم

شما چقدر پول چاپ می‌کنید؟ چطور کنترل را
به دست بگیرید

۱۱۹ فصل ششم

هشت دلیل فلسفی برای اینکه چرا من طلا و
نقره واقعی دارم، دلایل شما چیست؟

بخش دوم: معلمان قلبی

۱۳۹ درباره بخش دوم

۱۴۱ فصل هفتم

چه چیزی سه مرد دانا را دانا کرد؟
ارزش یادگیری مادام‌العمر

۱۵۱ فصل هشتم

بازگشت به دانشگاه، نبرد با آنچه قلبی است

۱۶۷ فصل نهم

چطور تعداد زیادی ماهی بگیریم
دیدن نامرئی‌ها

۱۸۷ فصل دهم

چرا اشتباهات بهترین معلمان واقعی شما هستند؟
با اشتباهات باهوش‌تر شوید

فصل یازدهم ۲۰۹

چطور رفتن به دانشگاه مردم را فقیرتر نگه می‌دارد
مخالفت با یک سیستم منسوخ «تو نمی‌تونی اون کار
رو اینجا انجام بدی»

فصل دوازدهم ۲۲۵

کارآفرینان حوزه آموزش
آیا می‌توانید آینده را ببینید؟

فصل سیزدهم ۲۴۵

دانش‌آموز خدا
معلمانتان را به درستی انتخاب کنید

بخش سوم: دارایی‌های تقلبی

درباره بخش سوم ۲۷۵

مقدمه بخش سوم ۲۷۷

فصل چهاردهم ۲۷۹

چرا باید جوان بازنشسته شوید
بحران بزرگ آینده

فصل پانزدهم ۳۰۱

چه کسی پول مرا برداشت
چطور بازنشستگی، مستمری و دارایی‌های تقلبی
باعث می‌شود طبقه متوسط و فقیر، فقیرتر شوند؟

۳۴۱ فصل شانزدهم

ماهگیری در آب زلال

اخبار قلبی و شفافیت در اخبار

۳۶۳ فصل هفدهم

آیا پایان دلار ایالت متحده فرا رسیده است؟

ورشکستگی، بحران ... فروپاشی

۳۸۵ فصل هجدهم

آماده شدن برای آینده‌ای روشن‌تر

دست یافتن به سلامت معنوی ثروت و رضایت

۴۰۷ فصل نوزدهم

چطور در دنیایی که توسط جوجه‌ها اداره می‌شود

با عقاب‌ها پرواز کنیم

کنترل زندگیتان را به دست بگیرید

۴۳۷ درباره نویسنده

بخش اول

پول قلبی

مقدمه بخش یک: پول قلبی آینده قلبی است

این کتاب جدید، یعنی قلبی، در ماه آوریل ۲۰۱۸ تکمیل و برای انتشار در پاییز ۲۰۱۸ ویرایش شد.

در ۲۸ می ۲۰۱۸، من به روزنامه‌فروشی‌ها نگاه می‌کردم و خط به خط مجله‌ها را می‌خواندم، همه یک چیز را فریاد می‌زدند: «منو نگاه کن!»، «منو بردار!»، «منو بخر!»، «منو بخون!».

واضح است که مجله‌هایی که روی جلد آن‌ها زنان زیبا و ماشین‌های پرسرعت بودند با صدای بلندتری مرا صدا می‌زدند. با این حال جلد مجله «تایم» که ملایم‌تر بود نظر مرا به خودش جلب کرد و این‌طور به من گفت که «تو باید منو بخونی». عنوان روی جلد این بود: «نسل من چطور آمریکا را ورشکسته کردند.»

این مقاله و اثری که روی من گذاشت باعث شد تا من انتشار کتاب جدیدم را به تأخیر بیندازم.

قطعه آخر پازل

آیا تا به حال یک پازل بزرگ هزار قطعه‌ای را حل کرده‌اید؟ آیا ساعت‌ها،

روزها و گاهی اوقات هفته‌ها را در میان هزار قطعه گشته‌اید تا در آخر قطعه‌ای که در جستجوی آن بودید را پیدا کنید، همان قطعه‌ای که پازل را کامل می‌کند؟

این مقاله مجله تایم آخرین قطعه پازل هزار تکه‌ای من بود. پازلی که تصویری از گذشته، حال و آینده را خلق می‌کرد. لازم بود کتاب جدید من به نام «تقلبی» این مقاله جدید مجله تایم را نیز پوشش دهد. به این معنی که کتاب «تقلبی» باید دوباره نوشته می‌شد.

نخبه‌ها

این مقاله مجله تایم که در تاریخ ۱۸ می ۲۰۱۸ توسط «استیون بریل»^۱ نوشته شده بود، در مورد نخبه‌های دانشگاهی بود. بریل خودش یک نخبه دانشگاهی بود، کسی که به مدرسه خصوصی آمادگی نخبه «دیرفیلد» که در ماساچوست قرار داشت رفته بود و پس از آن از دانشگاه ییل و دانشگاه قانون ییل فارغ‌التحصیل شده بود.

نقل قول از استیون بریل در این مقاله:

"نسل من (نسل انفجار جمعیت)^۲ از دانشگاه‌های زیده فارغ‌التحصیل شدند و به دنیای حرفه‌ای قدم گذاشتند، جایی که موفقیت فردی اغلب پیامدهای اجتماعی سنگینی در پی داشت."

ترجمه: این نخبه‌های طمع‌کار به خودشان اهمیت می‌دهند و دیگران را قربانی می‌کنند.

آن‌ها اقتصادی بر پایه معاملات بنا کردند که بجای اینکه دارایی ایجاد کند، آن‌ها را منتقل می‌کند.

ترجمه: این نخبه‌ها بجای اینکه کسب‌وکارهای جدید، محصولات جدید

۱- Steven Brill

۲- Baby Boomer: نسلی که پس از جنگ جهانی دوم به دنیا آمدند

و شغل‌های بیشتر بسازند و اقتصاد ایالات متحده را از نو بنا کنند، روی ثروتمند کردن خودشان تمرکز کرده‌اند. آن‌ها ابزارهای مالی هیجان‌انگیز و ریسک‌پذیر شامل اوراق مشتقه و سوآپ‌های نکول^۱ اعتباری خلق کردند که سود کاذب فوری تولید می‌کرد؛ اما کسانی که ریسک می‌کردند را از کسانی که پیامدهای آن را متحمل می‌شدند جدا می‌کرد.»

ترجمه: این نخبه‌ها دارایی‌های تقلبی خلق کردند که خودشان و دوستانشان را پولدار می‌کند و دیگران را غارت. وقتی این نخبه‌ها شکست بخورند، پاداش می‌گیرند. پدر، مادرها و بچه‌های آن‌ها باید به وسیله مالیات‌ها و تورم بالاتر، تاوان شکست‌های نخبه‌ها را بدهند.

اولین قطعه پازل

مقاله استیون بریل آخرین قطعه پازل من بود. اولین قطعه پازل خواندن کتاب «گرانچ بزرگان»^۲ بود که در سال ۱۹۸۳ منتشر شد.

گرانچ مخفف سرقت کلان و جوه نقد جهانی^۳ و نوشته دکتر «آر باکمینستر» فولر^۴ است. فولر بیشتر به عنوان آینده‌نگر و سرمایه‌گذار گنبد «ژئودزیک» شناخته می‌شود.



غرفه ایالات متحده در نمایشگاه ۶۷

۱- به آن سوآپ اعتباری پیش فرض یا مبادله اعتباری پیش فرض نیز می‌گویند

۲- Grunch of Giants

۳- Gross Universal Cash Heist

۴- Dr. R. Buckminster Fuller

در سال ۱۹۶۷، من بایک سفر مجانی از نیویورک به مونترآل رفتم تا از نمایشگاه ۶۷ که «نمایشگاه جهانی آینده» بود و در کانادا برگزار می شد بازدید کنم. غرفه ایالات متحده در این نمایشگاه جهانی گنبد ژئودزیک باکی فولر بود. اگرچه موفق نشدم در مونترآل با فولر آشنا شوم، ولی این فرصت را داشتم که در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ در کنار او به مطالعه و تحصیل بپردازم. در تصویر زیر دکتر فولر و من در رویدادی به نام «آینده کسب و کار» حضور داشتیم. این رویداد به مدت یک هفته در سال ۱۹۸۱ در کالیفرنیا در کنار دریاچه «تاهو» برگزار شد. برای من هر رویداد به همراه دکتر فولر دگرگون کننده بود و تأثیر زیادی روی زندگی ام داشت.



«جان دنور» خواننده، دکتر فولر را «پدر بزرگ آینده و نابغه مهربان این سیاره» می نامید. ترانه او با نام، «آنچه یک انسان می تواند انجام دهد»، به این مرد بزرگ اختصاص دارد.

فولر در یکم جولای ۱۹۸۳ درگذشت، تقریباً سه هفته پس از آخرین باری که با هم مشغول آموزش بودیم. چند ماه بعد، کتاب او با نام «گرانچ بزرگان» منتشر شد. فوراً یک نسخه از آن را تهیه

کرده و خواندم. فولر تقریباً همان حرف‌های را می زد که پدر پولدارم به من و پسرش یاد می داد. گرانچ، روایت خالی شدن جیب دنیا توسط فوق ثروتمندان است. گرانچ اولین قطعه پازل هزار قطعه‌ای جدید من بود.

بین سال‌های ۱۹۸۳ تا ۲۰۱۸، من به تحصیل و مطالعه پرداختم و در سمینارهایی شرکت می کردم که گمان می کردم قطعه‌ای از پازل گرانچ را به همراه دارد.

در بخش دوم این کتاب، معلمان قلبی، فهرستی از برخی معلمان واقعی که آن‌ها را ملاقات کردم، در مورد آن‌ها مطالعه کردم یا با آن‌ها به تحصیل پرداختم را آورده‌ام. معلمان واقعی کسانی هستند که قطعه‌ای از پازل را در اختیار داشتند.

در ۲۸ می ۲۰۱۸، سی و پنج سال پس از خواندن کتاب گرانچ، به طور اتفاقی به مجله تایم و مقاله استیون بریل برخوردی که برای من این مقاله آخرین قطعه پازل بود. استیون بیشتر نگرانی‌ها و پیش‌بینی‌های گرانچ را تأیید می‌کرد.

اگرچه مقاله استیون انتشار این کتاب را به تأخیر انداخت، ولی من از استیون برای آشکار کردن درون‌بینی‌هایش سپاسگزارم. این دورن‌بینی‌ها از دنیایی می‌آید که تنها تعداد کمی از وجود آن باخبرند. دنیای بهترین، زرنگ‌ترین و باهوش‌ترین نخبه‌های دانشگاهی آمریکا.

در صورت کنجکاوی شما، تعدادی از معروف‌ترین «نخبه‌ها» این‌ها هستند:

- ۱- بیل کلینتون^۱ رئیس جمهور
- ۲- هیلاری کلینتون^۲ وزیر امور خارجه
- ۳- باراک اوباما^۳ رئیس جمهور
- ۴- جورج اچ دابلیو بوش^۴ رئیس جمهور
- ۵- جورج دابلیو بوش^۵ رئیس جمهور
- ۶- بن برنانک^۶ رئیس بانک مرکزی فدرال

1- Bill Clinton

2- Hillary Clinton

3- Barack Obama

4- George H. W. Bush

5- George W. Bush

6- Ben Bernanke

۷- جنت یلین^۱ رئیس بانک مرکزی فدرال

۸- میت رامنی^۲ فرماندار

گرانچ‌های زیاد دیگری در سراسر دنیا وجود دارند که دنیا را اداره می‌کنند.

این توطئه افراد بد نیست

من نمی‌گویم که این نخبه‌ها افراد بدی هستند (اگرچه برخی از آن‌ها این‌طورند) و یا بخشی از یک توطئه‌اند. من اطمینان دارم که بیشتر این افراد آدم‌های خوبی هستند، آن‌ها آنچه فکر می‌کنند «صحیح» است را انجام می‌دهند. مشکل این است که چون آن‌ها خیلی باهوش‌اند، بنابراین فاقد دکمه خوداندیشی‌اند و همین باعث می‌شود آنچه فکر می‌کنند صحیح است را انجام دهند، حتی اگر به خراب کردن زندگی میلیاردها نفر آدم بی‌گناه منجر شود.

گرانچ چه کسی است؟

گرانچ و نخبه‌های دانشگاهی لزوماً افراد یکسانی نیستند. دکتر فولر به نخبه‌ها لقب گرانچ نمی‌داد. با توجه به سخنرانی‌ها و کتاب‌های فولر، به خاطر می‌آورم که نخبه‌ها، «عروسک‌ها» هستند و کسانی که گرانچ را اداره می‌کنند «عروسک‌گردان» هستند. همان‌طور که می‌دانید عروسک‌گردان‌ها بندرت دیده می‌شوند. آن‌ها ترجیح می‌دهند پشت‌صحنه و در تاریکی بمانند. در این کتاب، من تلاش می‌کنم تا «عروسک‌گردان‌ها» را به روشنایی بیاورم. بنابراین در این نسخه کتاب تقلبی مطالب زیر را می‌خوانید...

چه چیز واقعی است و چه چیز تقلبی؟

امروزه، (اگر غارنشین نبوده باشید)، حتماً همه در مورد «این تقلبی» و «آن تقلبی» شنیده‌اید. تقریباً همه آنچه که ما روزی به آن باور داشتیم،

۱- Janet Yellen

۲- Mitt Romney

اکنون قلبی است.

رئیس جمهور «دونالد ترامپ» اصطلاح «اخبار قلبی» را در مورد رسانه‌ها بکار برد و این اصطلاح عمومی شد. افراد زیادی در رسانه‌های اجتماعی «دنبال کننده‌های قلبی» دارند. میلیون‌ها نفر میلیاردها خرج می‌کنند تا ساعت رولکس^۱ قلبی، لویی ویتون^۲ قلبی و ورساچی^۳ قلبی بخرند. حتی داروهای قلبی نیز وجود دارد.

در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۹، روزنامه تایم^۴ به تفاوت میان «خبر رسانی» و «دروغ‌پراکنی» (هم‌معنی: اخبار قلبی) با این نقل قول از کتاب «زوکد»^۵ «راجر مکنامی»^۶ پرداخت که می‌گفت، «در فیس‌بوک، خبر رسانی و دروغ‌پراکنی یکی هستند؛ تنها تفاوت آن‌ها این است که دروغ‌پراکنی درآمد بیشتری تولید می‌کند، بنابراین واکنش بهتری را برمی‌انگیزد».

جعل عمیق

فناوری جدیدی به نام «دیپ فیک»^۷، یا جعل عمیق وجود دارد. دیپ فیک به کاربران غیرحرفه‌ای امکان می‌دهد با استفاده از صدا و عکس افراد مشهور و ویدیوهای قلبی واقعی از آن‌ها تولید کنند. همان‌طور که انتظار می‌رود، استفاده متداول دیپ فیک در تبدیل ستاره‌های سینما به ستاره‌های فیلم‌های جنسی است. استفاده خطرناک‌تر دیپ فیک می‌تواند اعلام جنگ از طرف یک رهبر قدرتمند علیه یک کشور دیگر باشد. به زبان ساده، دیگر نمی‌توانیم به چشم و گوشمان نیز اعتماد کنیم.

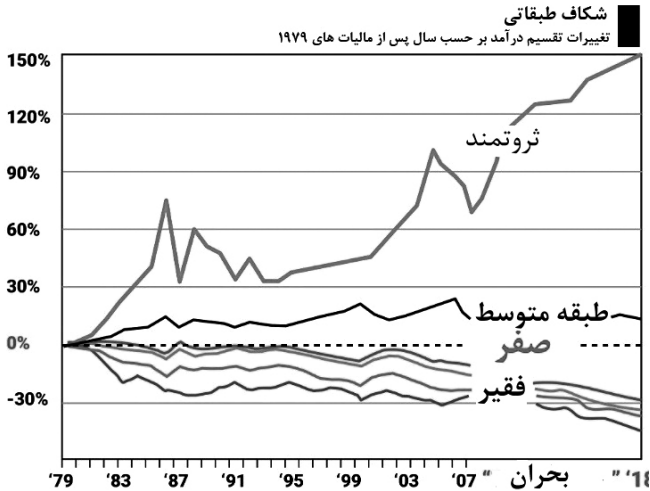
-
- Rolex -۱
 - Louis Vuitton -۲
 - Versace -۳
 - Time -۴
 - Zucked -۵
 - Roger Mcnamee -۶
 - Deep Fake -۷

در دنیای امروز، تشخیص و تأیید اینکه چه چیز واقعی است و چه چیز قلبی به معنای تشخیص تفاوت میان ثروتمند یا فقیر، جنگ یا صلح و حتی زندگی یا مرگ است.

موضوع این کتاب چیست

این کتاب در مورد سه قلب ویژه است:

۱- پول قلبی: پول قلبی این قدرت را دارد که ثروتمندان را ثروتمندتر کند و به طور هم‌زمان فقرا و طبقه متوسط را فقیرتر.



۲- معلمان قلبی: در مدرسه در مورد پول به شما چه آموخته‌اند؟ جواب بیشتر افراد این است «هیچ». بیشتر معلمان انسان‌های بزرگی هستند. متأسفانه، سیستم آموزشی ما ورشکسته و منسوخ است و نمی‌تواند دانش‌آموزان را برای دنیای واقعی آماده کند. به جای هدایت دانش‌آموزان به سوی نور، سیستم آموزشی ما میلیون‌ها جوان را به سوی تاریکی مالی و بدترین نوع بدهی: یعنی بدهی وام دانشجویی هدایت می‌کند.

بدهی وام دانشجویی بیش از ۱.۲ تریلیون دلار گزارش شده است و بزرگ‌ترین

دارایی دولت ایالات متحده است. در دنیای بزهکاری به این کار اخاذی می‌گویند.

تعاریف اخاذی:

الف - استفاده از زور برای گرفتن پول یا دارایی، مخصوصاً ارتکاب جرم یک مقام رسمی و درگیر شدن در عملی این‌چنینی.

ب - گران‌فروشی به صورت کلان.

۳- دارایی‌های تقلبی: ابتدا باید تعریف و تفاوت میان دارایی و بدهی را بدانیم.

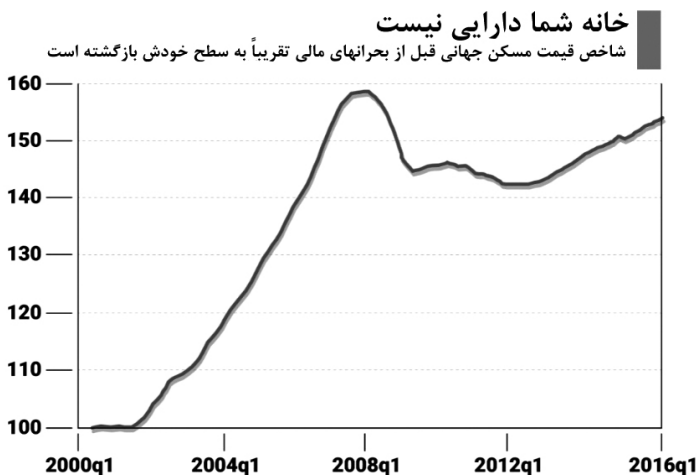
درس تحصیل مالی

«دارایی، پول در جیب شما قرار می‌دهد. بدهی پول را از جیب شما خارج می‌کند.»

پدر فقیرم همیشه می‌گفت: «خانه ما بزرگ‌ترین دارایی ماست.»

پدر پولدار می‌گفت: «خانه تو دارایی نیست، بدهی است.»

میلیون‌ها نفر فکر می‌کنند که خانه‌شان یک دارایی است.



در سال ۲۰۰۸، بازار مسکن فروپاشید. به‌جز در چند شهر مانند سانفرانسیسکو، نیویورک و هانولولو که قیمت مسکن افزایش یافت. قیمت

مسکن در بسیاری از شهرها در سراسر دنیا همان‌طور که نمودار بالا نشان می‌دهد به شکل سابق برنگشت.

این سقوط املاک و مستغلات نبود

سقوط املاک و مستغلات سقوط املاک و مستغلات نبود. علت آن دارایی‌های قلبی بود، همان دارایی‌های قلبی که استیون در مقاله‌اش در مجله تایم به آن پرداخته است. تکرار دقیق کلمات او ارزشش را دارد: «آن‌ها اقتصادی بر پایه معاملات بنا کردند که بجای اینکه دارایی ایجاد کند، آن‌ها را جابه‌جا می‌کند.»

«آن‌ها ابزارهای مالی هیجان‌انگیز و ریسک‌پذیر شامل اوراق مشتقه و سوآپ‌های نکول اعتباری خلق کردند که سودهای کاذب فوری به مقدار زیاد تولید می‌کند ولی کسانی را که ریسک می‌کنند از کسانی که باید پیامدهای آن را تحمل کنند، جدا می‌کند.»

سلاح‌های مالی تخریب انبوه

«وارن بافت» اوراق مشتقه را «سلاح‌های مالی تخریب انبوه» می‌نامد.

بهتر است بافت بداند که یکی از شرکت‌های اوست که روی این اوراق مشتقه قیمت گذاشته و آن‌ها را بیمه می‌کند.

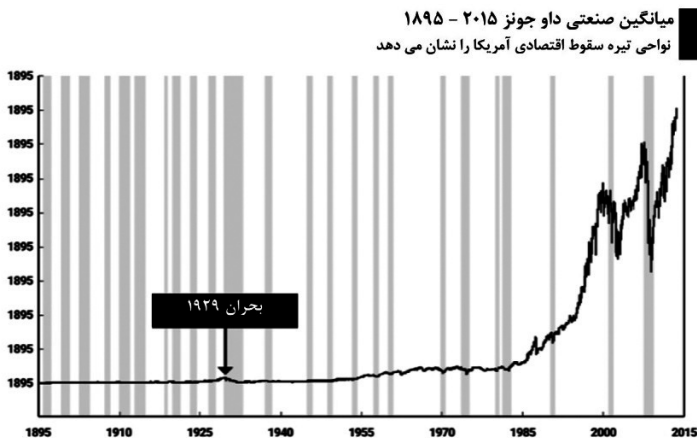
در سال ۲۰۰۸، هفتصد تریلیون دلار اوراق مشتقه ترکیب و نزدیک بود اقتصاد دنیا را پایین بکشد.

افراد زیادی خریداران املاک و مستغلات با «وام درجه دوم» را به خاطر سقوط املاک و مستغلات سرزنش می‌کنند.

همان‌طور که «بریل» نیز تأیید می‌کند، واقعیت این است که، نخبه‌ها دارایی‌های قلبی تولید کردند که ابزار مشتقه یا مشتقات نامیده می‌شوند. مشکل واقعی همین است.

یک تصویر که هزاران کلمه می‌ارزد

این نمودار متوسط صنعتی «داو جونز»، در بازار سهام را طی ۱۲۵ سال نشان می‌دهد.



«باکی فولر» به ما آموخت که ابتدا به تصویر کلی نگاه کنیم، سپس به جزئیات تصویر بپردازیم. متأسفانه بیشتر سرمایه‌گذاران با «تصاویر جزئی» شروع می‌کنند و سپس دقیق‌تر می‌شوند. برای مثال بسیاری از سرمایه‌گذاران از خواب بیدار می‌شوند تا ببینند آیا ارزش سهام مورد علاقه آن‌ها بالا رفته یا پایین آمده و سپس به محل کارشان می‌روند. این فرد ممکن است مثلاً کارشناس آمازون باشد، ولی اغلب نمی‌تواند تصویر کلی‌تر را ببیند. یک سهم در میان هزاران سهم در بازار جهانی، اطلاعات زیادی در مورد آینده به شما نمی‌دهد.

چطور آینده را ببینیم

دکتر فولر به دانشجویانش آموخت:

«اگر می‌خواهید آینده را ببینید باید با بزرگ‌ترین تصویر ممکن شروع کنید.»

نمودار ۱۲۵ ساله بالا به ارزش قدم گذاشتن به گذشته برای دیدن تصویر

کلی اشاره می‌کند تا چشم‌انداز بهتری را نشان می‌دهد که در طول سالیان زیادی کامل شده است. بسیاری از مطالب این کتاب در امتداد خطوط همین نمودار ۱۲۵ ساله پیش خواهد رفت تا شما بتوانید آینده را از چشم‌انداز کلی ببینید.

پول نامرئی است

مورد بعدی که باید در این کتاب بیاموزید این است که پول نامرئی است. نمودارها شما را قادر می‌سازند تا «پول نامرئی» را ببینید که به بازارهای مختلف وارد شده و از آن‌ها خارج می‌شوند. در کتاب پدر پولدار پدر بی‌پول، من در مورد اهمیت جریان وجوه نقدی نوشتم و به همین علت بود که من و همسرم «کیم» بازی «جریان وجوه نقدی» را در سال ۱۹۹۶ ابداع کردیم. پدر پولدار اغلب می‌گفت: «ثروتمندان جریان ورودی وجوه نقد بیشتری دارند، طبقه متوسط و فقیر جریان خروجی پول بیشتری دارند.»

باکی فولر به ما آموخت که، «وقتی نمی‌توانید ببینید چه چیزی به سمت شما در حال حرکت است، نمی‌توانید از سر راه آن کنار بروید. برای همین است که دیدن آینده این قدر مهم است.»

من هنگام نوشتن این کتاب از نظریه KISS^۱ «تا می‌توانی آن را ساده کن» استفاده کردم. برای همین است که من از منابع دیداری مانند نمودارها زیاد استفاده خواهم کرد، به جای آنکه از حقایق و تصاویر کوچک استفاده کنم که برای بیشتر افراد خسته کننده است.

بحران عظیم

بحران بزرگ ۱۹۲۹ به دلیلی در نمودار داو پرننگ شده است. اگر یک قدم به عقب برگردید و به بحران ۱۹۲۹ نگاه کنید و سپس این بحران را با «بحران دات کام» و «بحران مسکن» ۲۰۰۸ مقایسه کنید، به چشم‌انداز بهتری از اینکه

چرا باکی فولر گرانچ بزرگان را نوشته است و چرا من کتاب پدر پولدار پدر بی پول را نوشتم و چرا استیون مقاله «چطور نسل من آمریکا را ورشکسته کردند» را نوشته است پی می برید.

من باز هم جملات استیون بریل را تکرار می کنم زیرا مهم هستند:

«آن ها ابزارهای مالی هیجان انگیز و ریسک پذیر شامل اوراق مشتقه و سوآپ های نکول اعتباری خلق کردند که سودهای شیرین کاذب به مقدار زیاد تولید می کند ولی کسانی را که ریسک می کنند از کسانی که باید پیامدهای آن را تحمل کنند، جدا می کند.»

رونق و ورشکستگی های مالی که دنیا تجربه کرده است به خاطر تریلیون ها دلار پول قلبی است که به وسیله نخبه ها به این سیستم تزریق شده است.

آیا نخبه ها مسئله را حل کردند؟ البته که نه. چرا مشکل را برطرف کنند؟ وقتی که مشکل، آن ها را ثروتمندتر می کند. چرا تغییر؟ چرا کارها را به شیوه متفاوت دیگری انجام دهند؟ زندگی برای نخبه ها عالی است.

در سال ۲۰۰۸، هفتصد تریلیون دلار اوراق مشتقه وجود داشت. در سال ۲۰۱۸، یعنی هم اکنون ۱۰۲ کوادریلیون دلار مشتقات وجود دارد.

درست است، نخبه ها مشکل را بزرگ تر کردند تقریباً دو برابر. در سال ۲۰۱۹ که در حال نوشتن این کتاب هستم یک فاجعه یک کوادریلیون دلاری منتظر رخ دادن است.

مقصود این کتاب

مقصود من از نوشتن کتاب هایم و ابداع بازی جریان وجوه نقدی این است که به افراد عادی - مانند خودم، شما و کسانی که نخبه دانشگاهی نیستند - امکان زندگی و بقا، امکان کامیاب شدن و شاید حتی خیلی ثروتمند شدن، پس از سقوط اقتصادی آینده را بدهم و انتظار می رود که این سقوط یک

سقوط یک کوادریلیون دلاری باشد.

اعداد جاری

ما در مورد صفرهای زیاد صحبت می‌کنیم.

یک میلیون چقدر است؟

افراد زیادی آرزو دارند میلیونر شوند.

یک میلیون یک هزار ضربدر یک هزار است.

$$\$1,000 \times 1,000 = \$1,000,000$$

یک میلیارد چقدر است؟

یک میلیارد دلار یک میلیون دلار ضربدر یک هزار است.

$$\$1,000,000 \times 1,000 = \$1,000,000,000$$

یک تریلیون چقدر است؟

یک تریلیون دلار، یک میلیارد دلار ضربدر یک هزار است.

$$\$1,000,000,000 \times 1,000 = \$1,000,000,000,000$$

یک کوادریلیون چقدر است؟

یک کوادریلیون دلار یک تریلیون دلار ضربدر یک هزار است.

$$\$1,000,000,000,000 \times 1,000 = \$1,000,000,000,000,000$$

این پاسخ این سؤال است: وقتی که 1.2 کوادریلیون دلار اوراق مشتقه

بترکد چه روی می‌دهد؟

برای همین است که من کتاب تقلبی را می‌نویسم.

اقتصاد خانه پوشالی همان رویدادی است که وقتی نخبه‌های دانشگاهی

مسئول پول ما، معلمان ما و دارایی‌های ما هستند روی می‌دهد.

یک حساب سرانگشتی

● یک میلیارد ثانیه قبل، سال ۱۹۸۷ بود.

- یک میلیارد دقیقه قبل، مسیح به زمین قدم گذاشت.
 - یک میلیارد ساعت قبل، انسان در غار زندگی می‌کرد.
 - یک میلیارد روز قبل، انسان وجود نداشت.
- هر ۸ ساعت، دولت ایالات متحده یک میلیارد دلار خرج می‌کند.
- در سال ۱۹۸۳، آینده‌نگر باکی فولر این آینده را پیش‌بینی کرده بود.
- در سال ۱۹۹۶، بازی جریان وجوه نقدی ابداع شد.
- در سال ۱۹۹۷، کتاب پدر پولدار پدر بی‌پول منتشر شد.
- در سال ۲۰۱۸، استیون بریل تأیید کرد که آینده‌ای که باکی فولر دیده بود امروز است.
- برای همین است که من انتشار کتاب قلبی را به تأخیر انداختم، زیرا می‌خواستم کل پازل را ببینم.

فصل اول: پول قلبی دنیا به زودی تغییر می کند

در سال ۱۹۷۲، من خلبان سپاه تفنگداران دریایی بودم و با بالگردهای جنگی پرواز می کردم. یک ناو هواپیمابر بالگردها را به سمت ویتنام حمل می کرد. این دومین سفر من به ویتنام بود. اولین سفر من در سال ۱۹۶۶ و به عنوان دانشجوی سال دوم آکادمی کشتی رانی تجاری ایالات متحده در کینگزپوینت بود.

در سال ۱۹۶۶ من ۱۹ سال داشتم و روی عرشه یک کشتی زنگ زده بنام «کشتی پیروزی» بودم. این کشتی باری برای حمل تجهیزات نظامی و تدارکات برای جنگ با آلمان، ایتالیا و ژاپن در جنگ جهانی دوم ساخته شده بود. این کشتی فرسوده علاوه بر حمل بار در جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۶۶ برای حمل بمب های ۲۲۵، ۳۴۰ و ۴۵۰ کیلوگرمی به ویتنام استفاده می شد.

در سال ۱۹۷۲ من یک خلبان ۲۵ ساله روی عرشه یک کشتی دیگر بودم، در این زمان من خلبان یک هلیکوپتر باری بودم.

نامه ای از پدر پولدار

یک روز که روی عرشه ناو هواپیمابر بودم، نامه ای از پدر پولدارم دریافت

کردم که می‌گفت: "رئیس‌جمهور «نیکسون»^۱ دلار را از استاندارد طلا خارج کرد، مراقب باش دنیا به‌زودی تغییر می‌کند."

رئیس‌جمهور ریچارد نیکسون در ۱۵ اوت ۱۹۷۱ دلار آمریکا را از استاندارد طلا خارج کرد. او اطلاعیه‌اش را در یک برنامه تلویزیونی اعلام کرد. من نتوانسته بودم آن قسمت از برنامه تلویزیونی و اطلاعیه مهم رئیس‌جمهور را ببینم.

پیام را متوجه نشدید

در سال ۲۰۱۸ که در حال نوشتن این کتاب هستم، هنوز هم اکثر مردم اهمیت پیام ۱۹۷۱ نیکسون را درک نمی‌کنند. همان‌طور که پدر پولدارم گفته بود «دنیا به‌زودی تغییر می‌کند» و تغییر صورت گرفت. با خروج دلار ایالات متحده از استاندارد طلا، نیکسون یکی از بزرگ‌ترین تغییرات تاریخ را ایجاد کرد. متأسفانه حتی امروز نیز تعداد کمی از تأثیرات این تغییر در زندگی و کل دنیا باخبر هستند.

به دنبال طلا

در سال ۱۹۷۲، من در مورد اینکه دنیا چرا و چگونه قرار بود تغییر کند چیزی نمی‌دانستم. من منظور رئیس‌جمهور نیکسون را متوجه نشده بودم. اخطار پدر پولدارم در سال ۱۹۷۲ نیز مرا گیج کرده بود. در اتاق فرمان روی عرشه ناو یک مجله «وال‌استریت» پیدا کردم و برای پیدا کردن جواب به جستجو پرداختم. حتی مجله وال‌استریت هم به‌طور محدود به طلا پرداخته بود. به‌جز آنکه کمی در مورد افزایش قیمت هر اونس طلا به بیش از ۳۵ دلار پرداخته بود. قیمت هر اونس طلا بین ۴۰ تا ۶۰ دلار در نوسان بود. در مجله دیگری مقاله‌ای دیگر پیدا کردم که پیش‌بینی کرده بود قیمت طلا به ۱۰۰ دلار خواهد رسید.

نوسان قیمت طلا مرا گیج کرده بود. از خودم می‌پرسیدم: "چرا قیمت

طلا در حال افزایش است. معنی آن چیست؟"



امروز، در سال ۲۰۱۸ همان‌طور که در حال نوشتن این کتاب هستم قیمت «بیت کوین» و دیگر ارزهای مجازی به سرعت در حال افزایش و سقوط است. یکبار دیگر، افراد کمی می‌دانند که چطور بیت کوین و ارزهای فناوری بلاک چین روی زندگی آینده و امنیت مالی آن‌ها تأثیر خواهد گذاشت.

افزایش قیمت طلا در سال ۱۹۷۱ و بیت‌کوین در سال ۲۰۱۸ تأثیرات عمیقی در دنیا ایجاد می‌کند. این تغییرات ساختار مالی جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که باعث می‌شود زمین‌لرزه‌ها و سونامی‌های مالی کل دنیا را دربرگیرد.



آموزش مالی واقعی

تد یکی از خلبانان همکارم بود که به طلا علاقه داشت. ما در اوقات فراغتمان، مطالعه خود را شروع می‌کردیم، جستجو می‌کردیم تا بهتر رابطه بین طلا و تغییرات آینده دنیا را درک کنیم.

اخبار از خروج دلار ایالات متحده از استاندارد طلا توسط نیکسون می‌گفت به خاطر اینکه ایالات متحده تعداد زیادی «فولکس‌واگن» از آلمان، تعداد زیادی «تویوتا» از ژاپن و مقدار زیادی شراب از فرانسه وارد کرده بود. ایالات متحده در تراز تجاری خود مشکل داشت.

درس سوادآموزی مالی؛ کسری تجاری: کسری تجاری به این معنی است که آمریکا بیش از صادرات، واردات انجام می‌داد.

مشکل: مشکل این بود که کشورهایی مانند فرانسه، ایتالیا و سوئیس

پرداختی هایشان را به دلار ایالات متحده نمی خواستند. آن‌ها می خواستند پول آن‌ها با طلا پرداخت شود. آن‌ها به دلار ایالات متحده اعتماد نداشتند.

راه حل: نیکسون «درب طلا را بست» به این معنی که دیگر طلایی از آمریکا خارج نخواهد شد.

واقعی یا قلبی: آیا این دلیل واقعی بستن درهای طلا بود یا دلیل قلبی؟
 احتمالاً قلبی. دنیا بدون دلیل رئیس جمهور نیکسون را ریچارد حق‌باز صدا نمی زدند.

در ادامه در این کتاب خواهید فهمید که چرا دلیل نیکسون دروغ بود. در ادامه در این کتاب به شما خواهیم گفت که باور من در مورد دلیل واقعی خروج دلار از استاندارد طلا چیست.

اگرچه نیکسون قول داد وقتی ایالات متحده به تعادل کسری تجاری دست پیدا کرد، استاندارد طلا را دوباره بازمی‌گردد ولی او هرگز به قولش عمل نکرد و در سایه‌ی این اتهام، کناره‌گیری کرد.

پیدا کردن معدن طلا

من و تد نقشه ویتنام را بررسی و خیلی زود یک معدن طلا پیدا کردیم. مشکل این بود که در سال ۱۹۷۲، ایالات متحده جنگ را باخته بود و معدن طلای روی نقشه هم‌اکنون در سمت دشمن بود.

من و تد شریک شدیم و برای روز آینده یک مأموریت ترتیب دادیم. نقشه ما این بود که با بالگرد از خطوط دشمن عبور کرده، معدن طلا را مکان‌یابی کنیم و طلا را با تخفیف بخریم.

صبح روز بعد، اول صبح از روی ناو پرواز کردیم و تقریباً ۴۰ کیلومتر را از روی اقیانوس به سمت ویتنام پرواز کردیم. اضطراب ما وقتی بیشتر شد که از بالای لاشه‌های سوخته و در حال دود تانک‌ها و بقیه وسایل نقلیه نظامیان ویتنام جنوبی که عقب‌نشینی کرده بودند، عبور کردیم.

ارتش ویتنام شمالی به دنبال ویتنامی‌های جنوبی تا جنوب پیشروی کرده بود. من و تد می‌دانستیم که وقتی از خطوط دشمن عبور می‌کنیم و به قلمرو آنها وارد می‌شویم اگر سقوط کرده و دستگیر شویم به دردسر بزرگی خواهیم افتاد. به دلایل روشنی به هیچ‌کس روی عرشه ناو نگفته بودیم که به کجا می‌خواهیم برویم.

با دنبال کردن نقشه، به زودی به روستایی که اطراف آن خوشه‌های بزرگ بامبو قرار داشت و ما به دنبالش بودیم رسیدیم. این روستا در فاصله ۴۸ کیلومتری پشت خطوط دشمن بود. به جای آنکه با عجله رد شویم، به صورت دایره‌های کوچک، یک‌بار به سمت چپ و یک‌بار به سمت راست در بالای روستا پرواز کردیم. اگر آتش می‌گشودیم، مأموریت تمام می‌شد و باید دوباره به کشتی برمی‌گشتیم.

به اعتقاد خودمان اگر آتش نمی‌گشودیم در آمان بودیم، ما در یک علفزار در کنار چند شالیزار برنج فرود آمدیم. بالگرد را خاموش کردیم و به سمت روستا رفتیم و رئیس خدمه کشتی که همراهمان بود را با بالگرد تنها گذاشتیم. حتی امروز، به روشنی به یاد می‌آورم که من و تد مسیر روستا را از میان خانه‌های گلی، پشت خطوط دشمن پایین می‌رفتیم و از بین روستاییان ویتنامی که سبزیجات، مرغابی و مرغ می‌فروختند عبور می‌کردیم. هیچ‌کداممان به عقب نگاه نمی‌کردیم. اکثر آنان به ما خیره شده بودند. ظاهراً باور نمی‌کردند که دو خلبان آمریکایی آن‌قدر احمق باشند که در روز روشن و در میانه‌ی جنگ، پشت خطوط دشمن به روستای آن‌ها پا بگذارند و وسط بازار کشاورزها قدم بزنند.

ما لبخند زدیم و دست‌هایمان را بالا بردیم تا نشان دهیم که مسلح نیستیم. ما سلاح‌هایمان را در بالگرد گذاشته بودیم. من و تد بدون اسلحه به آنجا رفته بودیم تا به آن‌ها نشان دهیم که به عنوان تاجر و با دلار به

روستای آن‌ها رفته‌ایم، نه به عنوان تفنگدار دریایی.

ما با یک پسر جوان آشنا شدیم که ما را به «دلال طلا» که در نواحی عمیق‌تر روستا بود معرفی کرد. این دلال، یک زن ریزنقش بود که دندان‌هایش به دلیل جویدن دانه «نخل فوفل» به رنگ قرمز خونی تغییر رنگ داده بود، او به ما لبخند زد. دفتر کارش یک اتاق کوچک از چوب‌های بامبو بود. نیکسون درهای طلای ایالات متحده را بسته بود، ولی آن زن درهای طلا را به روی ما باز کرد.

طلای واقعی یا تقلبی؟

من و تد هر دو خلبان و افسر سپاه تفنگداران دریایی با مدرک دانشگاهی بودیم و به زودی متوجه شدیم که هیچ چیز در مورد طلا نمی‌دانیم. ما حتی نمی‌دانستیم طلای واقعی چه شکلی است.

طلاهای زن ویتنامی به صورت قطعات کوچک بود، قطر آن‌ها ۳ اینچ، ضخامت آن‌ها نیم اینچ بود و درون جعبه قرص‌های پلاستیکی دایره‌ای شکل قرار داشت. جعبه‌های پلاستیکی را زیر نور نگه داشته و اولین نگاه‌هایمان را به طلاهای واقعی دوختیم. متأسفانه طلای او شبیه کشمش‌های خشک شده‌ای بود که با رنگ طلایی رنگ شده است.

من از تد پرسیدم: "این طلاست؟"

تد گفت: "من از کجا بدونم، من نمی‌دونم طلا چه شکلیه. تو می‌دونی؟"

با بی‌ایمانی سرم را تکان دادم و در جواب گفتم: "فکر می‌کردم تو می‌دونی، واسه همینه که تو شریک منی."

کار تجاری آن هم پشت خطوط دشمن فشار زیادی به ما وارد کرد. تد فکر می‌کرد که من چه احمقی هستم و من هم فکر می‌کردم تد چقدر احمق است.

لحظه‌ی حقیقت

بیشتر کارآفرینان لحظه‌هایی را تجربه می‌کنند که به آن «لحظه‌ی حقیقت» می‌گویند. برای من و تد، اولین لحظه‌ی حقیقت وقتی بود که فهمیدیم، شاید ما به عنوان خلبان همکاران خوبی باشیم ولی وقتی حرف طلا باشد هر دوی ما احمقیم.

پس از اینکه آرام شدیم و فهمیدیم که احمقیم، شروع به مذاکره روی قیمت کردیم. اولین پیشنهاد ما برای شروع ۴۰ دلار برای هر اونس بود. من و تد می‌دانستیم که قیمت بین‌المللی هر اونس طلا در آن روزها حدود ۵۵ دلار است. ما فکر می‌کردیم از آنجایی که دلار ایالات متحده داریم و پشت خطوط دشمن هستیم می‌توانیم تخفیف بگیریم. زن ریزنقش با دندان‌های قرمز پوزخندی زد و احتمالاً به این فکر می‌کرد که: "شما دوتا چقدر احمقین، آیا نمی‌دونین که قیمت روز طلا در تمام دنیا یکسانه؟" تمام تلاشمان را کردیم، ولی او قیمتش را پایین نیاورد. او می‌دانست که قیمت، «قیمت روز» است. علاوه بر این او می‌دانست که هر دوی ما احمق‌هایی واقعی هستیم. اگر او می‌خواست، می‌توانست کشمش‌های خشک شده طلایی رنگش را به ما بفروشد. او حتی می‌توانست مدفوع رنگ شده طلایی خرگوش را به جای طلا به ما بفروشد، بدون اینکه ما حتی تفاوتش را بدانیم.

شروع وحشت

ناگهان مذاکره ما به وسیله فریادهای بلند و جیغ‌های وحشت‌زده خدمه کشتی قطع شد. «ستوان‌ها، ستوان‌ها، همین الان برگردید.» من و خلبان همکارم فوراً دست از مذاکره کشیدیم و با سرعت هر چه تمام‌تر از بین بازار کشاورزان به سوی بالگرد بازگشتیم. صدای اُردکی را می‌شنیدم و احساس بدی به من دست داد وقتی فهمیدم هنگام برگشتن به‌طور تصادفی یک مرغ

و یک اُردک را لگد کرده‌ام.

کنترل تخیلاتم داشت از دستم درمی‌رفت. خطی از «ویت‌کنگ‌ها» با شلوارهای مشکی را می‌دیدم، سربازهای ارتش ویتنام شمالی در لباس‌های خاکی رنگ از شالیزارهای برنج عبور می‌کردند تا به بالگرد ما برسند. این در حالی بود که ما اسلحه نداشتیم و نمی‌توانستیم از خودمان دفاع کنیم. حق با زن ریزنقش دندان قرمز بود: ما احمق بودیم.

احساس فرورفتن

خوشبختانه ویت‌کنگ یا ارتش ویتنام شمالی‌ای در کار نبود. رئیس خدمه کشتی ما به خاطر اینکه بالگرد در حال فرورفتن بود به وحشت افتاده بود. زمین علفی که ما روی آن فرود آمده بودیم، یک شالیزار قدیمی بود. به خاطر وزن زیاد موتورهای بالگرد، راکت‌ها، سلاح‌ها و مهمات، بالگرد در حال نشست به عقب بود و آرام‌آرام در گل فرو می‌رفت. دُم بالگرد نزدیک به زمین گلی بود. ما باید خیلی سریع موتور را روشن می‌کردیم، الآن یا هیچ‌وقت.

رئیس خدمه که کوچک‌تر و سبک‌وزن‌تر از همه ما بود، روی صندلی خلبان نشست تا موتور را روشن کند. در حالی که ما دو نفر شانه‌هایمان را زیر دُم بالگرد نگه داشته بودیم تا پره‌های عقب بالگرد به زمین برخورد نکند. استارت بی‌نقص بود و «روتور» اصلی آرام شروع به چرخیدن کرد. به‌زودی پره‌های روتور به‌سرعت نهایی رسید و رئیس خدمه به آرامی شروع به عقب و جلو بردن بالگرد کرد. آرام آرام از گل جدا می‌شدیم، همان‌طور من و تد فریاد می‌زدیم و به خدمه هشدار می‌دادیم که روتور عقبی خیلی به گل نزدیک شده است.

۱- ویت‌کونگ‌ها کمونیست‌های ویتنامی، نیروهای چریکی بودند که با حمایت از ارتش ویتنام شمالی در مقابل ویتنام جنوبی از دهه ۵۰ میلادی تا سال ۱۹۷۵ می‌جنگیدند

من خودم را به صندلی خلبان که خالی بود رساندم و کنترل بالگرد را در دست گرفتم. تد هم خود را به صندلی دیگر رساند و جای رئیس خدمه را گرفت، رئیس خدمه هم به عقب رفت و خود را به مسلسل رساند. سفر طولانی و ساکتی تا کشتی داشتیم. من و تد چیزی به یکدیگر نمی‌گفتیم و رئیس خدمه هم جرأت نکرد در مورد طلا چیزی از ما پرسد. روی ناو فرود آمدیم، دریابانان و ملوانان اطراف بالگرد پر از گل ما جمع شدند. بعد از اینکه بالگرد روی عرشه پرواز قرار گرفت و خاموش شد، من و تد از بالگرد خارج شدیم. دریابانان و ملوانان به من و تد که بیشتر از بالگرد گلی شده بودیم خیره شده بودند. از عرشه پرواز عبور کردیم و به سمت حمام و اتاق‌هایمان رفتیم و تمام چیزی که به آن‌ها گفتیم این بود: "چیزی نپرسید."

درس گرفتن از اشتباهات

کتاب پدر پولدار پدر بی‌پول اولین بار در سال ۱۹۹۷ منتشر شد. پدر پولدار مردی با تحصیلات رسمی کم بود. پدر بی‌پولم - پدر واقعی من - یک نابغه دانشگاهی بود، دوره لیسانس را در دو سال به پایان رسانده بود، کارشناسی ارشد را در دانشگاه استنفورد، دانشگاه شیکاگو و دانشگاه شمالی غربی نورث وسترن گذرانده بود و در آخر مدرک دکتری گرفته بود. وقتی من به مدرسه می‌رفتم، پدرم رئیس آموزش و پرورش ایالت هاوایی بود.

دلیل اینکه الان به دو پدرم اشاره کردم این است که آن‌ها فلسفه‌های کاملاً متفاوتی در مورد یادگیری داشتند. پدر بی‌پولم که یک نابغه دانشگاهی بود، فکر می‌کرد اشتباهات یک فرد نشان می‌دهد که او احمق است و حفظ کردن جواب‌های صحیح از نظر او اندازه واقعی هوش را نشان می‌داد. فلسفه پدر پولدارم این بود که اشتباهات نشان می‌دهند که افراد چطور یاد می‌گیرند. او اغلب می‌گفت: "تو نمی‌تونی با خواندن کتاب، قهرمان

گلف بشی. برای یک گلف باز حرفه‌ای شدن باید اشتباهات زیادی مرتکب بشی. برای ثروتمند شدن هم همینطور." از آنجایی که من هرگز یک نابغه دانشگاهی نبودم، برای یادگیری واقعی، فلسفه پدر پولدارم را دنبال کردم.

قلبی در مقابل واقعی

این کتاب در مورد پول قلبی، معلمان قلبی و دارایی‌های قلبی است. این کتاب همچنین در مورد پول واقعی، معلمان واقعی و دارایی‌های واقعی است.

پول قلبی

هنگامی که رئیس‌جمهور نیکسون دلار آمریکا را از استاندارد طلا خارج کرد، دلار ایالات متحده تبدیل به پول قلبی شد. **تعریف پول قلبی:** پول قلبی ثروتمندان را ثروتمندتر می‌کند و طبقه فقیر و متوسط را فقیرتر می‌کند.

معلمان قلبی

در مدرسه، فهمیدم که بسیاری از معلمانم معلم‌های قلبی هستند. به زبان ساده آن‌ها به آنچه یاد می‌دادند عمل نمی‌کردند. در مدرسه، من معلم‌های قلبی زیادی داشتم. وقتی به مدرسه پرواز تفنگداران دریایی ایالات متحده رفتم، همه معلم‌های من معلم‌های واقعی بودند. همه مربیان پرواز من می‌توانستند پرواز کنند.

دارایی‌های قلبی

میلیون‌ها نفر در دارایی‌های قلبی سرمایه‌گذاری می‌کنند. همان‌طور که در کتاب پدر پولدار پدر بی‌پول نوشتم، دارایی چیزی است که پول در جیب شما قرار می‌دهد. برای اکثر مردم، «دارایی‌هایشان» پول از جیبشان خارج می‌کند. هر چک حقوقی، پول را از جیب شما خارج کرده و از طریق

برنامه‌های پس‌انداز بازنشستگی - مانند ۴۰۱، حساب بازنشستگی خصوصی یا دولتی - پول به وال استریت می‌فرستد.

میلیون‌ها نفر سال‌ها برای بازنشستگی پس‌انداز می‌کنند، به امید آنکه چند برابر پولشان به آن‌ها باز خواهد گشت. میلیون‌ها نفر هم‌سن من، از نسل انفجار جمعیت، به‌زودی خواهند فهمید که پول کافی برای دوران بازنشستگی ندارند. به خاطر اینکه پولی که از چک حقوقی آن‌ها به‌سوی دارایی‌های تقلبی فرستاده می‌شد، ثروتمندان را ثروتمندتر می‌کرد.

معلمان واقعی

من خوش‌شانس بودم که معلمان واقعی بزرگی مانند پدر پولدارم داشتم. هر وقت می‌خواستم چیزی یاد بگیرم، اولین کارم این بود که یک معلم واقعی پیدا کنم، کسی که به آنچه یاد می‌دهد هر روز عمل می‌کند و در انجام دادن آن موفق است.

زن ریزنقش ویتنامی نیز یکی از معلمان واقعی من بود. در عرض چند دقیقه نه تنها به من آموخت که چقدر احمقم، بلکه الهام‌بخش من برای یادگیری بیشتر شد. نه فقط در مورد طلا بلکه در مورد موضوع پر رمز و راز، جادویی و مهمی به نام «پول». موضوعی که در مدرسه یاد داده نمی‌شود.

داشتن طلا غیرقانونی بود

پس از اینکه من و تد دوش گرفتیم و گل‌ها پاک شد، به اتاق آمادگی خلبان‌ها برگشته و آنجا مورد تمسخر قرار گرفتیم.

افسر فرمانده تهدید کرد که رسماً ما را متهم می‌کند. افسر عملیات تهدید کرد که ما را مجبور به شستن بالگرد جلوی همه می‌کند. با این حال افسر تسلیحات توجه مرا به خودش جلب کرد. او گفت: "اگر طلا را با خود به عرشه کشتی آورده بودید، بازداشت شده بودید."

"چه؟ چرا باید بازداشت می‌شدیم."

"برای اینکه برای آمریکایی‌ها غیرقانونی است که طلا داشته باشند."

تد پرسید: "چرا غیرقانونی است؟"

افسر تسلیحات چیزی نمی‌دانست. حادثه‌های بد فروکش کرد. گذشته از این، آنجا جنگ بود و مأموریت‌های مهم‌تری داشتیم و فردا صبح باید پرواز می‌کردیم. جلسه تمام شد و همه برای شام رفتیم، ولی یک سؤال جدید در ذهن من شکل گرفت: "چرا برای آمریکایی‌ها غیرقانونی است که طلا داشته باشند؟" این سؤال مرا به سمت آموزش‌های مالی ادامه‌دار و پیدا کردن جواب‌هایم کشاند، مانند پدر پولدارم من از اشتباهاتم یاد می‌گرفتم.



در سال ۱۹۳۳ رئیس‌جمهور فرانکلین دلانو روزولت داشتن طلا را برای آمریکایی‌ها غیرقانونی اعلام کرد. پس مانند بیشتر آمریکایی‌ها، من و تد جواهرات طلا را دیده بودیم. ولی هیچ‌وقت سکه طلا و همین‌طور قطعات طلا را ندیده بودیم. تنها پولی که ما می‌شناختیم دلار کاغذی ایالات متحده و سکه‌های آلیاژی فلزی بود. ولی این‌ها سکه‌های طلا یا نقره واقعی نبودند. امروزه بیشتر افراد فقط پول تقلبی را می‌شناسند.



پول قدیمی و پول مدرن

در طول تاریخ، پول شکل‌های مختلفی داشته است. پول به صورت صدف‌های دریایی، مهره‌های رنگی، پشم، حیوانات زنده و سنگ‌های بزرگ بوده است.

امروزه سه نوع پول مدرن وجود دارد:

۱- پول خدا: طلا و نقره.

۲- پول دولتی: دلار، یورو، پزو و غیره.

۳- پول مردمی: بیت کوین، اتریوم، زیپ کوین و غیره.

در این کتاب تلاش می‌کنیم به این سؤال‌ها پاسخ دهیم: کدامیک از این پول‌ها واقعی و کدامیک تقلبی است؟ کدامیک از معلمان واقعی و کدامیک تقلبی‌اند و چه دارایی‌هایی واقعی و چه دارایی‌هایی تقلبی است؟